

۹ خبر

آیت‌الله رشاد و حجت‌الاسلام میرمعزی برگزاریدگان چهارمین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی

جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی در چهارمین دوره برگزاری، آیت‌الله علی اکبر رشاد و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین میرمعزی را به‌عنوان چهره برجسته در عرصه علوم انسانی اسلامی معرفی کرد. همزمان با برگزاری مراسم اختتامیه پنجمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، مراسم اعطای چهارمین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی با حضور آیت‌الله مصباح‌یزدی، روز پنجشنبه هفتم آذرماه در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در شهر مقدس قم برگزار شد. کمیته اعطای چهارمین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی آیت‌الله علی اکبر رشاد و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین میرمعزی را به‌عنوان چهره برجسته در عرصه علوم انسانی اسلامی معرفی و از آنها تقدیر به‌عمل آورد.

آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، رئیس و موسس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مدرس سطوح عالی فقه و اصول، فلسفه و عرفان و فلسفه دین، کلام، منطق فهم دین، تفسیر و علوم قرآنی در دانشگاه است. وی علاوه‌بر خدمات بزرگ و منحصر‌به‌فرد در عرصه‌های علمی و تحقیقی شامل نهادسازی، هدایت و تربیت ده‌ها محقق زبده و همچنین زمینه‌سازی برای شکل‌گیری صدها اثر علمی چه در ساحت علوم اسلامی و چه در ساحت علوم انسانی اسلامی، به‌طور خاص موفق شده ضمن ارائه دیدگاهی پیش‌رو و راهگشا درخصوص ماهیت، اصول، ساختار و قواعد علوم انسانی اسلامی، کمک قابل توجهی به پیشرفت این علوم کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین میرمعزی نیز معاون پژوهش حوزه‌های علمیه و عضو هیات‌علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در رشته اقتصاد اسلامی است. وی دارای سابقه تدریس مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قواعد فقهی باب معاملات، نظام‌های اقتصادی، مکاسب، اصول فقه و لمعه است. حجت‌الاسلام والمسلمین میرمعزی ضمن نقش آفرینی موثر در جهت بسط و تقویت دانش اقتصاد اسلامی در ایران، موفق شده نظریات ارزشمندی را در جهت استحکام بخشی به مبانی دانش اقتصاد اسلامی و نیز تکمیل و تعمیق نظام اقتصادی اسلام ارائه کند.

همچنین در مراسم اعطای چهارمین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی از عثمان باکار از کشور مالزی به‌خاطر تالیف آثار علمی ارزشمند و ارائه دیدگاه‌های ممتاز و اثرگذار در عرصه فلسفه علم دینی و همچنین کوشش‌های وسیع در جهت بسط و تعمیق گفتمان علوم انسانی اسلمی در جهان اسلام تقدیر به‌عمل آمد.

اهدای جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی از دومین دوره از کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی آغاز به‌کار کرد و به نواوران و نظریه‌پردازان حوزه علوم انسانی اهدا می‌شود. این جایزه بستر مساعدی برای ترغیب پژوهشگران به کار مضاعف و درجه یک علمی فراهم می‌سازد و با کمک به رشد نظریه‌پردازی و نوآوری علمی در عرصه علوم انسانی اسلامی، قله‌های علمی در هر رشته را معرفی می‌کند؛ اقدامی که امکان بهره‌گیری از دستاوردهای دانشمندان جهان اسلام را فراهم کرده و آنها را بیشتر به جامعه علمی معرفی می‌کند. کمیته اعطای جایزه به انتخاب افرادی اهتمام دارد که فراتر از ارائه یک یا چند نظریه ممتاز، صاحب‌تلاش‌های متنوعی باشند که به‌پیشرفت علوم انسانی اسلامی و افزایش دایره‌های علمی آن در رشته‌های کلیدی کمک کرده و جامعه علمی بتواند با اتکا به ظرفیت‌های آنان، به راه خود بهتر از گذشته ادامه دهد.

۹ یادداشت

نظری انتقادی بر «جهاد و ترور در اسلام» غرض بی نتیجه بی بنیاد؟

خانم دکتر بروجردی در کتاب «جهاد و ترور در اسلام» بر آن رفته‌اند که چون «فقه» است که تکلیف عمل را تعیین می کند، پس فقه است که می‌تواند «تفاوت جهاد و ترور» و «حدود آنها را مشخص کند. این فرض یا مشکلائی مواجه است و اولین مشکل آن است که ترور و جهاد مربوط به دو زمینه (context) و دو گفتار (discourse) هستند و زمینه واحدی عهده‌دار تعریف هردوی آنها نیست و اگر بنا باشد فقه، ترور را تعریف کند، لازم است که ترور را از زمینه و گفتار آن خارج کنیم. پس اگر مراد دکتر بروجردی یافتن نسبت میان ترور و جهاد (به‌معنای اکنون مستعمل آنها) و برقراری گفت‌وگو میان مسلمانان و غیرمسلمانان راجع به آن بوده، با این «بات‌تعریف» و به‌دست دادن «تعریف ترور از منظر فقه‌ای مسلمان» یک گام از چنان گفت‌وگویی دور افتاده و از تعریف ترور در زمینه فرهنگی اجتماعی آن، فاصله گرفته‌اند. دوم اینکه اختلاف میان فقها در مساله جهاد و احیاناً ترور، صرفاً به آیات و روایات بازنمی‌گردد. در این باره بهتر بود که خانم دکتر بروجردی ابتدا نسبت به اصول فقه مقارن (یا فقه تطبیقی) و سپس به منابع توجه می کردند و بحث خود را به گفت‌وگویی میان فقها و کشف اشتراکات نظر آنان (نه صرفاً با توجه به احکام، بلکه با توجه به اصول و منابع و اتحای استنباط و...) اختصاص می‌دادند که البته کتاب ایشان بر چنین راهی نیز نرفته است و از این باب حتی به گفت‌وگویی میان مذاهب فقهی اسلامی نیز منتهی و منجر نشده است. این نیز گام دومی است که مولف محترم از غرض مقدر کتاب (یعنی گفت‌وگو بر سر جهاد و ترور و لابد تعیین تکلیف این دو در اسلام) دور افتاده‌اند. به عبارت دیگر می توان گفت دغدغه خانم دکتر بروجردی در تعیین تکلیف نسبت میان جهاد و ترور قابل توجه است، اما این دو مقوله هردو در «اسلام» معنایی یابند، بلکه زمینه‌های معنایش هریک متفاوت است و اگر زمینه‌های معنایش متفاوت باشند و نتوانسته باشیم گفتار (discourse) و زمینه‌ای جامع برای ارزیابی آنها معرفی کنیم، گفت‌وگویی پیدا نخواهد شد و به تبع، به لحاظ نظری هم نتیجه مشترکی به‌دست نخواهد آمد. سوم اینکه کنار هم آمدن جهاد و ترور لابد به‌حسب شباهت صوری و ظاهری آنهاست؛ خصوصاً از آن جهت که لااقل برخی از اصناف جهاد اسلامی، در عالم غریبی به «تروریسم» ممسا شده است. این کنار هم نشستن دیگر ربطی به فقه ندارد و با پذیرش ضمنی مبانی ملازم است که فقهی نیست و گرنه فقاقت، تکلیف جهاد را فارغ از آنکه ترور باشد یا نباشد- مشخص می کند.

اشرف بروجردی رئیس کتابخانه ملی و مولف «جهاد و ترور در اسلام»:

حق دارم با تروریسم مقابله کنم



می‌کند مقابله کند. به قول شما که می‌گویید شما در سرزمین من آمدی، آمدی در قلمرو من و...»

آن آدمی که می‌آید بنده را ترور می‌کند اعتقاد دینی نداره؛ اعتقاد غیردینی که ندارد، فتوا هم که دارد.

اعتقاد دینی دارد من هم همین را عرض می‌کنم.

فتوا هم که دارد.

خب او خودش را مجاهد می‌بیند.

او خودش را مجاهد و مأجور می‌بیند، من هم خودم را قربانی می‌بینم و مأجور. این طوری که همه مأجور می‌شویم!

خیر، او خودش را مجاهد می‌بیند ولی آیا من هم که می‌خواهم درباره او قضاوت کنم او را مجاهد می‌بینم؟

سوال همین جاست که شما یا چه استنادی او را مجاهد نمی‌بینید و تروریست می‌دانید؟ اگر با استناد به موقعیت خودتان باشد که او هم با استناد به موقعیت خودش حرف می‌زند.

خیر، با استناد به همان آیاتی که او به آن استناد می‌کند.

فرد اسلحه دست می‌گیرد و می‌گوید من مجاهد، منی که می‌خواهم برای او حکمی صادر کنم یا به عبارتی درباره رفتار او قضاوت کنم، می‌گویم اگر شما این حرف را می‌زنید در کنارش چهار ایه و روایت دیگر هم هست که آن آیات و روایات این مسئولیت را از شما سلب می‌کند و نمی‌توانید به اسم جهاد بروید بچنگید. شما در آن صورت دیگر تروریست هستید. تروریست هستید چون آدم بی‌گناه کشته شده است. من نوعی هم حق دارم با شما مقابله کنم و بگویم دارید از چارچوب دینی خارج می‌شوید. شما آمدید از آیه استفاده کردید و می‌گویید «وَأَقْلُواْهُمْ حَيْثُ ظَفَقْتُمُوْهُمْ» هر جا آنها را دیدید بکشید. نیامدید ببینید این «وَأَقْلُواْهُمْ» چه کسی و با چه ویژگی و مختصاتی است. اگر آن را دقت کنید، دیگر اسلحه به‌دست نمی‌گیرید و نمی‌جنگید، بلکه وظیفه پیدا می‌کنید در چارچوب اعتقادات و باورهای دینی حرکت کنید.

من احساس می‌کنم نظریه شما، یا خیلی باید سخت و دشوار باشد و با تلاش زیاد از آن استفاده کرد یا باید این نظریه آنقدر پیچیده‌تر و پخته‌تر شود تا بشود در جاهای مختلف از آن استفاده کنیم. با این نظریه جنابعالی، اگر شب از دیوار خانه کسی بالا بروم و او را به‌خاطر بارِ بدی که کرده بکشم و بیایم...

اولین خطای شما این است که از دیوار خانه مردم بالا رفتید! حق ندارید!

یعنی شما از همین جا راه من را می‌بندید. نباید از دیوار بالا بروید، نه حق تشخیص دارید نه می‌توانید او را بکشید، پس من چه بکنم با آن متهم‌که‌ای که در صدر اسلام همین‌طور او را کشتند و پیامبر(ص) هم او را تشویق کرد؟! من با یهود بنی قریظه چه کنم که یکی آمده در بازار خطایی کرده ما ۷۰۰ تای آنها را گذاشتیم و در یک صبح تا شب، گردن‌شان را زدیم؟ من نمی‌گویم تئوری شما جواب نمی‌دهد، می‌گویم **دشوار می‌شود از آن استفاده کرد.**

در مثال یهود بنی قریظه یا آن متهم‌ک، یک اصول دیگری کنار این قرار می‌گیرد که به شما مجوز می‌دهد این کار را کنید. یکی اینکه شما یک عهده‌ی بستید آن عهد را شکستید «فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» می‌گوید اگر دو گروه با هم نزاع داشتند، شما اولین کاری که می‌کنید باید بین اینها مصالحه کنید. اگر یکی از اینها حرمت و عهد شکست، پس با او مقابله می‌شود.

تازه آنجا بحث پیغمبر است فرق می‌کند. من نوعی نمی‌توانم از خود فتوا صادر کنم، کما اینکه در تاریخ هم داشتیم خیلی‌ها بودند آمدند اسلحه دستشان گرفتند، رفتند مقابله کردند بدون اینکه توجیه منطقی پس

تاحمله انگلیسی‌ها به ایران نگاه کنید، از هر زاویه‌ای که تلاش‌هایی بوده برای مقابله با جامعه اسلامی، همیشه فتوای علما به مدد آمده است. علما می‌گفتند باید بروید جهاد کنید، خود این عالم هم اسلحه دست می‌گرفت و برای مقابله به صحنه می‌رفت. آنجا دیگر بحث دفاع است نه جهاد؛ یعنی جهاد را یک نوع تلاشی می‌بینیم که این حاصل دفاع شما در مقابل مهاجم است. اینجا جهاد، امری مقدس، محترم و قابل قبول می‌شود. شما دفاع کردید و به ازای دفاع‌تان توانستید کلمه «جهاد» را بر وجود، عمل و فکر خودتان بار کنید. ولی آنجایی که هیچ‌کس به شما حمله نکرده و هیچ اقدامی هم صورت نگرفته، خودتان اسلحه دست می‌گیرید، می‌گویید تشخیص من این است که مثلاً در فلان نقطه از دنیا فلان حکومت یا فلان گروه دارند اسلام را تضعیف می‌کنند، پس من می‌روم به مقابله با آنها برمی‌خیزم. آنجا دیگر نمی‌توانیم اسم جهاد را بر آن بار کنیم، چون شما دارید یک حمله ابتدایی و ناگهانی را اعمال می‌کنید و در آن صورت ما کلمه جهاد را بر این آدم بار نمی‌کنیم. فلذا اگر کسی می‌خواهد بداند که کدام سوی این ماجرا ایستاده است به او می‌گویم شما باید بروید طبق تحقیقی که در این کتاب صورت گرفته است مشخص کنید «آیا ابتدا حمله‌ای به شما صورت گرفته که می‌خواهید مقابله کنید، یا فی‌البداهه می‌خواهید اسلحه به دست بگیرید؟» بعد سراغ فتوای فقیه می‌روید و از این پرسش می‌کنید که «آیا تکلیفی در این زمینه دارم یا خیر؟» «آیا این تکلیف بر عموم مردم است یا اگر یک عده رفتند جنگیدند، دیگر تکلیف از من ساقط است؟» اینجا علما اختلاف‌نظر دارند.

من گیج شدم! وقتی شما می‌گویید «فقه» تعداد زیادی از مسلمین از عرصه خارج می‌شوند، ما کلی مسلمان صوفی داریم که اینها اصلاً متنفقه نیستند. اینها باید چه کار کنند؟ شما ابتدایی بودن یا نبودن جهاد را طرح می‌کنید، جهاد بالاخره ابتدایی هست یا نیست یا چیست؟ ابتدایی بودن یا نبودن، وقتی که من با فلان مهاجم بر تغالی یا انگلیسی مواجه هستم، تقریباً تکلیفش روشن است. کما هذار در دوران مغول ما یک گروه از مسلمین را داریم که به یاری دشمن برای مواجهه با یک گروه دیگر از مسلمین می‌روند. آنجا اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد، ولی فرض کنیم در آنجا هم تکلیف مان با مساله روشن است. ولی اگر آن تروریستی که -ما به حق به او تروریست می‌گوییم- زاویه نگاهش این باشد که شمای ایرانی هم‌شهری من نیستید و به شهر من آمده‌اید و خلاف مذهب من دارید حکم حاکمیت را اعمال می‌کنید، شما مهاجم و اشغالگر هستید، من با شما جهاد می‌کنم. این مقابله‌ای است که جهاد ابتدایی هم نیست، فتوا می‌گیرد و می‌آید حادثه تاسوکی را به‌وجود می‌آورد. فتوا می‌گیرد و می‌آید آن جیش‌الظلم را بنیان می‌گذارد. اگر ما بخواهیم به فتوای فقیه اکتفا کنیم که هرکسی می‌گردد فقیه خودش را پیدا می‌کند و توجیهی هم برای ابتدایی بودن جهادش می‌تراشد.

شما چه موقع از این دایره خارج می‌شوید و به جایی می‌رسید که تروریست بر شما اطلاق می‌شود نه مجاهد؟ فرمودید عده‌ای از این category خارج هستند، آن کسی که اسلحه‌دستش می‌گیرد و مبارزه می‌کند چه شیعه، چه سنی، چه صوفی، یک مرجعیتی برای کار خودش دارد. این مرجعیت می‌تواند ایدئولوژی - که قاعدتا از مبانی دینی فرد گرفته شده- یا «فقه» یا ایده‌ای که پشتوانه آن آیات و روایاتی است که خوانده و او را به این جمع‌بندی رسانده است، باشد. ما راجع به اسلام حرف می‌زنیم! درباره جامعه غیراسلامی که حرف نمی‌زنیم. حرفمان این است، آن کسی که مجاهد است در تعریف جامعه اسلامی گنجانده می‌شود نه در تعریف غیرمسلمان. ما غیرمسلمان را کاری نداریم. کلمه «جهاد» بر غیرمسلمان بار نمی‌شود. بر غیرمسلمان کلمه «ترور» است که بار می‌شود. آن کسی که اعتقاد غیردینی دارد و سعی

سارا جوادی
روزنامه‌نگار

در پنجمین قسمت از برنامه تلویزیونی چراغ مطالعه، کورش علیانی میزبان اشرف بروجردی، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و نویسنده کتاب «جهاد و ترور در اسلام» بود. گفت‌وگو حول این موضوع شکل گرفت که «آیا مرز مشخصی بین واژگانی چون استشهاد و انتحار، جهاد و ترور وجود دارد؟» آیا معیار این مرزکشی بین واژگان، مشخص است؟ اشرف بروجردی از جمله کسانی است که در کتاب خود سعی کرده است پاسخی برای این پرسش‌ها بیابد. باید دید این تلاش چه میزان موفق بوده است.

۱۱۱

می‌خواهیم در مورد کتاب شما «جهاد و ترور در اسلام» صحبت کنیم. آیا در اسلام «ترور» داریم؟ همه این شبهه را دارند که چه نسبتی بین جهاد و ترور برقرار است. وقتی با این واژه روبه‌رو می‌شوید و این دو تعبیر را کنار هم می‌بینید، این سوال برایتان پیش می‌آید که جهاد از جنس تلاش، مقاومت، مبارزه و یک چیز مقدسی است که در آیین دینی ما و در رفتار کسانی که خودشان را منتسب به دین اسلام می‌دانند، امری پسندیده تلقی می‌شود؛ درحالی‌که ترور مقوله‌ای است که بیشتر در برگزیده برخورد، خشونت، نزاع و همه آن چیزهایی است که ما به‌عنوان یک رویه ناپسند در دین از آن یاد می‌کنیم.

ما در اسلام در مورد قتل نفس صحبت می‌کنیم، امر پسندیده‌ای نیست، اما امر شناخته‌شده‌ای است. عرض من این بود که به نظر می‌آید عنوان «ترور» یک عنوان فرنگی است. در اسلام اصلاً چنین عنوانی طرح شده است؟

واژه جهاد زمانی معنای مبارزه و مقابله می‌دهد که در کنار قتل قرار بگیرد. کلمه جهاد به‌معنای تلاش و کوشش و به‌معنای کار مثبتی است که می‌تواند درهای ناشناخته را به‌روی شما باز کند و شما را به نقطه قوت و جایگاه مثبت برساند. جهاد، بیشتر زمانی امر پسندیده یا امر قابل قبولی است که از جهت «جهاد فی‌نفسه» طرح می‌شود نه اینکه جهاد همراه با قتل که دیگر آنجا معنای مبارزه، اسلحه به‌دست گرفتن و مقابله دارد. واژه ترور یک واژه فرنگی است، ولی امروزه هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اجتماعی کاربردی فراگیر یافته است و بسیاری از کسانی که برای اثبات نظریه یا پیشبرد اهدافشان تلاش کردند، از روش و رویه‌ای استفاده می‌کنند که واژه ترور بر آنها بار می‌شود و می‌توانیم بگوییم این آدم تروریست است.

سوال‌بی جواب ماند، ولی اجازه دهید به قسمت‌های بعدی برسیم. کتاب شما برای یک آدم غیرمتخصص چه ارمانی دارد؟

«جهاد» کاربرد اجتماعی زیادی پیدا کرده و خیلی‌ها این ویژگی را برای خودشان قائلند که مجاهد فی‌سبیل‌الله هستند. تلاش و مبارزه می‌کنند و حتی مقاتله می‌کنند، به‌عنوان اینکه یک کار مثبت انجام می‌دهند. این کتاب برای مخاطب این آورده را دارد که می‌تواند تکلیف خودش را با فرمان جهاد روشن کند. ببیند آیا خودش می‌تواند در این category و چارچوب قرار بگیرد که یک مجاهد باشد؟

شما می‌گویید من ملاکی دارم که اگر در اختیار شما بگذارم می‌فهمید چه زمانی دارید «جهاد» می‌کنید و چه زمانی «ترور»؟ آیا این ملاک قابل ارائه است، یعنی می‌توانم آن را از کتاب شما بگیرم یا نیاز به مطالعات جدی‌تری در این زمینه هست؟

فرد در جامعه دینی دنبال این است که یک حکم و تجویز شرعی برای کارش داشته باشد که معمولاً این احکام را از فتاوی علما دریافت می‌کند. از زمان صوفیه